خبرها

جعفر پناهی: آفساید را برای نمایش در ایران ساختم

آژانس هنر: آفساید این روزها در انگلیس، سوئیس، یونان و کره جنوبی روی پرده سینماهاست و به زودی در ۲۰ کشور دنیا به نمایش درمی‌آید. هفتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم جنجو نیز اوایل اردیبهشت با نمایش «آفساید» جعفر پناهی در کره جنوبی افتتاح شده بود. جعفر پناهی پیش از سفر به یونان در حاشیه نمایشگاه مطبوعات به خبرنگاران گفته که همچنان به اکران این فیلم در تهران فکر می‌کند. او درباره اجازه اکران عمومی به آفساید به خبرنگاران گفته: «تا این لحظه اجازه اکران این فیلم داده نشده است. مدت‌هاست که من چهارشنبه‌ها منتظرم تا خبر اکران شدن یا نشدن آفساید را بشنوم.» پناهی درباره انگیزه فیلمسازی‌اش درحالی که اغلب آثارش به اکران عمومی درنمی‌آیند، گفت: «فیلم ساختن نیاز درونی من است، من نمی‌توانم به اتفاق‌هایی که در اطرافم می‌افتد بی‌توجه باشم و عکس‌العمل من به اتفاقات اطرافم فیلم‌های من هستند.» پناهی در صحبت‌های خود در حاشیه نمایشگاه مطبوعات مدعی شده آفساید دغدغه مردم ایران است و او این فیلم را برای اکران در اینجا ساخته. پناهی حتی حاضر است این فیلم را برای گروه‌های بسیار کوچک نمایش داده و در این فیلم هم مثل بقیه کارهایش از خیر سوددهی گذشته است. پناهی درباره فیلم بعدی‌اش می‌گوید: «من هر لحظه عاشق یک سوژه می‌شوم و دل به سوژه‌های مختلفی می‌بازم، اما برای این‌که فیلم‌هایم شبیه هم نشوند، هر سه سال یک بار فیلم می‌سازم.»

افخمی: منظور از سینمای ملی چیست

ایسنا: بهروز افخمی که هفته آینده فیلمبرداری فیلم کوتاه درباره فرش ایرانی را آغاز خواهد کرد، گفت: فیلمبرداری را در اطراف شیراز و مناطق قشقایی انجام خواهم داد و احتمالاً برای بخشی درباره صادرات فرش به یکی از کشورهای خارجی نیز سفر خواهیم کرد. وی گفت: فرش ایرانی را دوست دارم و در فیلم «فرزند صبح» هم از فرش استفاده کردم پیش از اینکه به ما سفارشی بدهند. بهروز افخمی که پیش از این قرار بود تا شروع فیلمبرداری «فرزند صبح» فیلم دیگری را نیز جلوی دوربین ببرد و تاکنون چندین‌بار از ساخت «تنگسیر» اخباری منتشر شده است، گفت: ما همچنان به دنبال تهیه‌کننده هستیم. اگر تهیه‌کننده پیدا کردیم و کسی که علاقه‌مند باشد، من دوست دارم «تنگسیر» را بسازم، اما تاکنون کسی اعلام آمادگی قطعی نکرده است. وی گفت: با فیلم «تنگسیر» آقای نادری قطعاً فرق خواهد داشت چون از دیدگاه من ساخته خواهد شد. کارگردان «شوکران» در ادامه درباره تعریفش از سینمای ملی می‌گوید: ابتدا باید دید منظور از سینمای ملی چیست؟ و چطور آن را تعریف می‌کنند؟ نمی‌دانم و مطمئن نیستم مسئولین چه نظر و تعبیری از سینمای ملی در نظرشان هست، اما معتقدم آن فیلمسازانی که در ایران کار می‌کنند، در ایران رشد کرده و با فرهنگ این مملکت زندگی می‌کنند، هر فیلمی که بسازند «سینمای ملی» به حساب می‌آید.

طالب‌زاده: امروز، رسالتی جدید بر دوش مسلمین است

ایسنا: تصویر پیامبران الهی در سینمای غرب، طی نشستی در سرای اهل قلم نمایشگاه کتاب بررسی شد. نادر طالب‌زاده با بیان اینکه امروز رسالتی جدید بر دوش مسلمین است اظهار داشت: این اتفاق جدید نیاز به رویکرد جدید برای نوشتن فیلمنامه‌های جدید دارد و ما تنها کشوری هستیم که روی این موضوع سرمایه‌گذاری جدی کرده‌ایم. این کارگردان با اشاره به وجود مشکلاتی در این خصوص تصریح کرد: فیلمنامه‌نویس‌هایی هم که در این زمینه کار می‌کنند معمولاً وقتی به دفاتر تولید می‌آیند جدی گرفته نمی‌شوند در حالی که تاریخ انبیا، مدرن و جاری است و مانند یک لیوان آب خنک می‌ماند که به آدم آرامش می‌دهد. در این زمینه نیاز است انقلابی به وجود آید. شهریار بحرانی هم با اشاره به عدم تمایل بخش خصوصی برای ساخت اینگونه آثار گفت: بدنه اصلی سینمای تجاری در دست کسانی است که اعتقاد چندانی به این مسائل ندارند و اعتقادشان بیشتر به گیشه و فروش است.

فرهت: برای موسیقی در سینما متاسفم

شاهین فرهت آهنگساز مشهور و از علاقه‌مندان سینمای میلانی در اظهاراتی گفت: از اینکه در سینما رونقی به وجود آمده ناراحت نیستم، بلکه از اینکه موسیقی چندان که باید و شاید مورد توجه نیست متاسف هستم. خود من نیز، همان‌طور که قبلاً عنوان کرده‌ام فیلم‌های خانم میلانی را دوست دارم و از پرفروش شدن «آتش‌بس» ایشان خوشحال هستم یا شنیده‌ام فیلم «هوو» نیز بر سر زبان‌ها افتاده است، اما چرا باید چنین وضعیتی در موسیقی نباشد؟

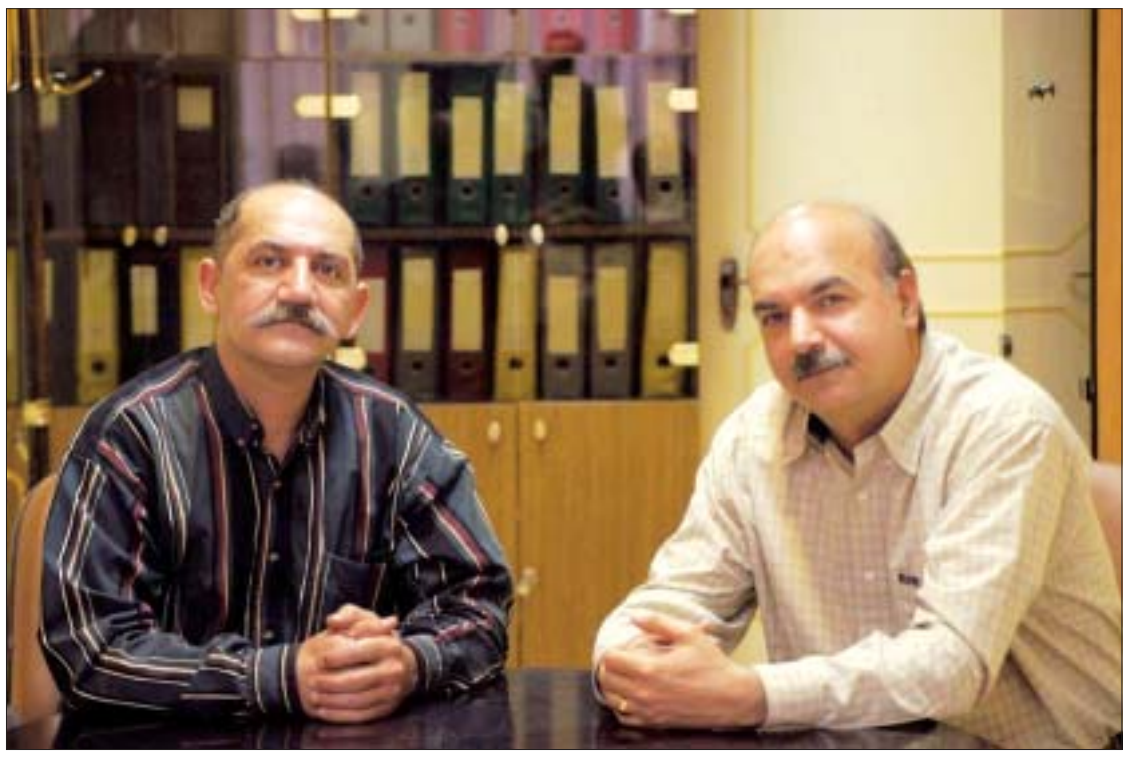

نگاهی به فعالیت‌های مشترک حمید جبلی و ایرج طهماسب

کلاه قرمزی و پسرخاله

نسیم نجفی

وقتی در سال ۱۳۸۰ فیلم «دختر شیرینی فروش» به عنوان کاری دیگر در ادامه تجربه‌های مشترک حمید جبلی و ایرج طهماسب اکران شد موقعیتی مناسب برای شناخت جایگاه این تیم هنری در میان مخاطب فراهم آمد. این فیلم، کاری بالاتر از دیگر آثار آنها نبود و حتی در مواردی ضعیف‌تر هم بود، اما توانست فراوان مخاطب جذب کند. بی‌شک، جبلی و طهماسب بخش عمده این موفقیت را وامدار شناخت خانواده‌ها از سابقه مثبت این گروه هستند. گرچه آنها در سومین دهه همکاری‌شان که آغاز آن به سال‌ها قبل و کانون پرورش فکری بازمی‌گردد دیگر در ارائه هر کار جدید به آن سطح توانایی شناخت مخاطب رسیده‌اند که فیلم‌هایشان اولین و دومین فیلم پرفروش سال باشد، اما نمی‌توان نقش زمینه‌سازی در ذهن مخاطب را نادیده گرفت.

بازی‌ها و حضور موفق آنها به طور جداگانه، در سینما و به ویژه برنامه‌های تلویزیونی قابل تامل، خود طعمی ماندگار و شیرین برای مخاطب به جای گذاشت و همچنان که مسیرهای موازی فعالیت‌های آنها به یک تلاقی عمده و موفق در «کلاه قرمزی و پسرخاله» رسید، ردپای‌شان بر ذهن تماشاگر تثبیت شد. جبلی در خاطره مردمی که روزهای تلویزیون خالی از برنامه آغاز انقلاب را خوب به خاطر دارند همان بازیگر موفقی است که در محله برو بیا و محله بهداشت و پیش از آن در مثل‌آباد، در شکل‌گیری برنامه‌هایی جذاب آن هم در آغاز راه سیاست‌های تازه تلویزیون پس از انقلاب نقش داشت. خلاقیت او در صدا و عروسک‌گردانی «کلاه قرمزی و پسرخاله» هنری بود که پیشینه‌اش به کارهایی چون «مدرسه موش‌ها»، «هادی و هدی»، «خونه مادربزرگه» بازمی‌گردد؛ مجموعه‌هایی که مهمترین ویژگی‌شان ماندگاری آنها در ذهن بچه‌ها و بزرگترهاست. فعالیت هنری او در ۱۳۴۹ یعنی در دوازده سالگی از کانون پرورش فکری آغاز شد. او در آنجا دوره‌ای هفت ساله را گذراند و چنانکه خود می‌گوید آنقدر آنجا ماند تا بزرگ شد و همانجا مربی شد. به جز کارهای عروسکی، او در سینمای کمدی ایران نیز تاثیری غیرقابل انکار دارد. ایده او در پرداختن شخصیت کمدی باورکردنی و واقعی، به نقش‌های موفق او در «یک مرد یک خرس»، «تحفه‌ها»، «سایه خیال»، «خواب سفید» و... انجامیده و عناد او را با نزدیک کردن شخصیت کمدی به آدمی که صرفاً قرار است تماشاگر را بخنداند آشکار می‌کند. جبلی خود اعتقاد دارد که در ایران سینمای کمدی نداریم و همیشه کمدی در ایران به ابتذال و مسخره‌بازی نزدیک شده. اعتقاد دارد باسترکیتون و چاپلین نداشته‌ایم چون کمدی تصویری نداشته‌ایم. اغلب در جریان یک فیلم جدی ناگهان یک شخصیت کمدی وارد می‌شود تا تماشاگر حوصله‌اش سر نرود و بخندد. دلیل دیگر را نیز در این می‌داند که در ایران با خیلی از موقعیت‌ها نمی‌شود شوخی کرد. کمدی احتیاج به موقعیتی دارد که بتوانیم راحت باهم شوخی کنیم.

ایرج طهماسب در زمینه سینمای کودک با آثار تلویزیونی مثل «عطر و گلاب بپاشید»، «سلامتی چه خوبه»، «جغجغه و داداشش» و..... در برنامه‌سازی برای کودکان با موفقیت پیش آمد و در سینما نیز با بازی در «خط پایان» و «زیر بام‌های شهر» به عنوان بازیگری توانا مطرح شد. هر دو با پیشینه‌ای سپید، خلاقیت‌های خود را برای خلق محبوب‌ترین شخصیت‌های عروسکی کودکان به کار گرفتند و سال ۱۳۷۳ سال تولد دو موجود زمینی شد به نام کلاه قرمزی و پسرخاله. ویژگی این عروسک‌ها، شخصیت‌پردازی آنها بود و تعادل شرارت و معصومیت کودکانه در آنها. اما از لحاظ ارتباط حسی نیز، طهماسب و جبلی به درستی می‌دانستند که رابطه انسان و عروسک رابطه‌ای است با بار عاطفی و این نیرویی به عروسک‌های آنها بخشید برای دست و پا کردن جایی همیشگی در دل کودکان. دو کودک، یکی با کودکی ناتمام و بلوغ زودرس که زمینه‌ای دردمندانه و اجتماعی دارد، و یکی سر به هوا. گرچه مرضیه برومند و آثار همواره موفق کودکانه‌اش را نباید از یاد برد، اما جبلی و طهماسب رقیبی در پربیننده بودن برنامه‌های این دو عروسک‌شان نداشته‌اند. هشت سال بعد، زمانی که این دو هنرمند تصمیم داشتند با زمینه قبلی به سراغ فیلمی دیگر از کلاه قرمزی بروند اکثر افراد، تغییر ذائقه‌ها را دلیل شکست آن می‌دانستند، غافل از اینکه زمینه ذهنی مثبت، مردم را به سینما می‌کشاند. فیلم «کلاه قرمزی و سروناز» در سال ۱۳۸۱ ابتدا در هفدهمین جشنواره کودک در اصفهان نمایش داده شد و با استقبالی گرم از منتقدین روبه‌رو نشد. اما در جشنواره فجر شلوغ‌ترین صف‌ها را داشت و این واکنش متفاوت مردم را نشان می‌داد. هرچند سازندگان آن تصمیم داشتند ذائقه تغییر یافته در آن هشت سال را با اضافه کردن کنایه‌های سیاسی روز و شخصیتی تازه به نام سروناز راضی کنند تا با نسلی که با نسل هشت سال پیش فرق‌هایی داشت ارتباط برقرار کنند اما آن‌چه تماشاگر را به تماشای فیلم کشاند، پیش‌زمینه همان دو موجود دوست‌داشتنی، کلاه قرمزی و پسرخاله، و زمینه ذهنی نسبت به سازندگان آنها بود و عناصر اضافه شده در گام‌های بعدی بود که نقش داشتند. کما اینکه همان خاطره‌ها بود که تماشاگر راضی را تشویق به نادیده گرفتن ضعف‌های این گوشه و آن گوشه فیلم می‌کرد. یکی از این ضعف‌ها را می‌توان پا فراتر گذاشتن از محدوده شخصیت‌پردازی کاملاً ایرانی برای عروسک‌ها دانست. شخصیت کلاه‌قرمزی و پسرخاله از معدود شخصیت‌های عروسکی ایرانی است که بدون اثرگیری از عروسک‌های خارجی ساخته شده، اما در فیلم «کلاه قرمزی و سروناز» اگرچه نمونه‌ای خوب چون شخصیت عموجان را در کنار کلاه‌قرمزی و پسرخاله داریم اما از آن سو در مورد سروناز و پیشکار، تاثیرپذیری از الگوهای خارجی حس می‌شود. علاوه بر اینها، اصرار بر ایجاد ارتباط حسی انسان و عروسک که از مشخصه‌های قابل تامل کارهای این زوج است قدری در این فیلم خدشه‌دار شده، و در واقع به جای تاکید بر چنین رابطه‌ای، بر قصه‌گویی و ایجاد تعلیق تاکید شده است. مقایسه کنید با فیلم و یا سریال «کلاه قرمزی و پسرخاله» که تا چه اندازه تاکید بر رفتارهای این دو عروسک تماشاگر را جذب می‌کرد و تا چه اندازه بحث رابطه‌ها مطرح بود. با این همه، این دو عروسک هنوز پتانسیل بسیار زیادی برای برنامه‌سازی دارند و هر زمان که بیایند باز تماشاگر را از طریق خاطره‌ها جذب خواهند کرد.

در فاصله سال ۷۳ تا ۸۴ که تازه‌ترین کار این زوج ساخته شود هریک فعالیت‌هایی مجزا در زمینه کارگردانی و بازیگری داشته‌اند. طهماسب در ۱۳۷۹ «یکی بود یکی نبود» را نوشت و ساخت. با وجود فضای شاد و طراحی‌های خوب عروسک‌ها اما بازهم مسئله قصه‌گویی بر ارتباط بچه‌ها با عروسک‌ها ارجح بود و می‌توان گفت بچه‌ها بیشتر می‌رفتند قصه‌ای بشنوند، نه اینکه فیلمی عروسکی ببینند. کما اینکه قصه را در فیلمی که شخصیت‌های آن عروسک نیستند نیز می‌توان شنید و فیلم عروسکی مشخصه‌های ارتباطی ویژه خود را دارد که مهمترین آنها همان عروسک و نوع احساس انسان نسبت به آن است. طهماسب در همین سال در «عینک دودی» نیز بازی کرد. در سال ۸۱ فیلمنامه «دختر ایرونی» را برای محمدحسین لطیفی نوشت و سال ۸۲ نیز «خوابگاه دختران» را ساخت؛ فیلمی شاید در ژانر کمدی ترسناک، که جنبه ترسناک آن نسبتاً موفق بود اما جنبه کمدی آن نه چندان. حمید جبلی در ۱۳۷۷ «پسر مریم» را نوشت و ساخت و در ۱۳۸۰ «خواب سفید» را. «خواب سفید» یکی از نمونه‌های قابل تامل طنز تلخ است با بازی خوب خود جبلی. او در این فیلم شخصیتی می‌سازد تا برای لحظه‌های طنز آن، از نگاه عاقل اندر سفیه تماشاگر نسبت به شخصیتی که ساخته استفاده کند. شخصیتی دوگانه با اعمالی ساده‌لوحانه که از قلبی صاف برآید. نوعی از انواع کمدی که در طنز سیاسی و اجتماعی و غیره نمی‌گنجد و در واقع برای خنداندن تماشاگر ساخته نمی‌شود بلکه نگاهی تلخ و تاییدگر به ساده‌لوح نمایی انسانی با روح کودکانه دارد و خنده‌ای تلخ بر او نثار می‌کند تا از سرخوشی.

در اسفند ۱۳۸۴، این زوج، به همراه بازیگری که آنها را همراهی می‌کند، فاطمه معتمد آریا، با «زیر درخت هلو» بر پرده‌ها آمدند. حال با توجه به زمینه ذهنی مثبت مخاطب این گروه، چه در رده سنی کودک و چه در میان بزرگسالان آیا می‌توان گفت که جریان سینمای امروز ایران که سینما نرو بودن مردم یکی از مشکلات عمده آن است، با حضور فیلم‌هایی چون «زیر درخت هلو» کمی به حرکت می‌افتد؟

پاسخ این سئوال بدون بحث مثبت است چون به وضوح دیده شده که اساساً هرگاه فیلم کمدی اکران می‌شود مردم به سینما می‌روند و در غیر از آن مواقع خیر. اما در میان انبوه فیلم‌های کمدی که تعدادی از آنها همین روزها بر پرده هستند آیا می‌توان گفت فیلمی که نام ایرج طهماسب، حمید جبلی و فاطمه معتمدآریا را بر پیشانی دارد هنوز در اولویت انتخاب قرار می‌گیرد؟ سال ۸۰ «دختر شیرینی فروش» با همه ضعف‌هایش رقیبی جز «سیندرلا»، «عزیزم من کوک نیستم» و «نان و عشق و موتور هزار» نداشت. اما امروز، هم تعداد آنها بیشتر شده و هم در نوع کمدی‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. «هوو» و «شام عروسی» قابل مقایسه با «سیندرلا» و «عزیزم من کوک نیستم» نیستند. برداشته شدن محدودیت‌ها و ایجاد آزادی‌هایی در استفاده از موسیقی و حرکات موزون و نقد سیاسی، اجتماعی باعث شده است فیلم‌ها به اصطلاح «به روز» شوند و با بیان حرف روز مردم و یا تصویر کردن تابوها جذاب شوند. از سویی همین آزادی‌ها باعث شده است این فیلم‌ها به تکرار تعدادی قصه معدود برسند که تفاوت آنها فقط در میزان بهره‌گیری از آن آزادی‌ها است. در این میان، تیمی که راه خود را می‌رود و در ساختن کمدی بیشتر درگیر شخصیت‌سازی و ایجاد موقعیت طنز است (از معدود نمونه‌هایش) تیم «زیر درخت هلو» است، نه کمدی رمانتیک را باید نفی کرد و نه مثلث‌های عشقی را، اما در دوره‌ای که آنها آمدند که نو باشند و با استفاده از آزادی‌ها، نو عمل کنند و نمونه‌هایی که نداشته‌ایم را بیاورند، به درستی از فضای باز رایج استفاده نکردند و تماشاگر بیشتر برای آنکه دهانش از دیدن حرکات موزون بازیگر در سینمای جمهوری اسلامی باز می‌ماند به دیدن آن فیلم‌ها می‌رود نه آنکه جنبه کمیک فیلم این قدرت را داشته باشد که او را به سینما بکشاند. در چنین شرایطی هنوز تیم مورد بحث ما با همان شیوه قدیمی خود موفق‌اند و حتی موفق‌ترند. مشکل در اساس شکل دادن به کمدی است. نه آزادی‌های بیانی و نه غیره نمی‌توانند کپسولی جذاب برای درونمایه پوک یک قصه باشند. در عوض، یک شخصیت‌پردازی کمیک واقعی می‌تواند موفق باشد. آدمی مثل «صفا» که با ریزه‌کاری‌های اخلاقی خودش جذابیت ایجاد می‌کند، اما با این همه هنوز نمی‌توان ندانسته برخورد مردم را به عنوان مخاطب پیش‌بینی کرد. آیا آنها هم صفا را به حمید گودرزی «چپ دست» یا امین حیایی «شام عروسی» ترجیح می‌دهند؟ آیا این سلیقه مردم است که تهیه‌کنندگان را به این سو کشانده یا آنها هستند که شکل‌دهنده سلیقه مردم‌اند؟

اسکلت کلی فیلم «زیر درخت هلو» همانند کارهای پیشین جبلی و طهماسب است. نگاهی کلاسیک به خانواده و آیین‌های خانوادگی، حضور یک فرد از نسل قدیم خانواده با اخلاقیات خاص و اندکی دیکتاتور اما موجه و سمپاتیک (عموجان در کلاه‌قرمزی و سروناز، پدر خانواده در زیر درخت هلو و پدر در دختر شیرینی‌فروش.....)، یک زوج خوشبخت، ترغیب ازدواج، آرزوی داشتن فرزند یا در انتظار تولد فرزند... مشخصات اصلی کارهای آنها هستند. قصه‌های گوناگون آنها در این چارچوب جای می‌گیرند و همواره همان پیام را انتقال می‌دهند؛ الگوسازی فرهنگ خانواده. اصرار زیادی در باقی ماندن در قالب‌های کلاسیک خانوادگی در کارهای آنها دیده می‌شود. شیرین تصویر کردن پدری اخلاقی و سختگیر که مورد علاقه بچه‌هایش هم هست و در واقع بیرون نزدن از آن قالب‌ها و وارد نشدن در قالب جوان‌گرایی افراطی و قصه‌ها و رویکردهای به اصطلاح جوان‌سالار برای جذب نسل تازه، ویژگی خاص آنهاست. هنوز در قصه‌های آنها هرچه پدر می‌گوید همان است، اگرچه نقطه تعادلی چون نشان دادن یک دوره گذار خفیف از طریق نسل‌های بعدی خانواده نیز در قصه‌هایشان وجود دارد. اگر نخواهیم بگوییم پیام اجتماعی، دست‌کم می‌توانیم بگوییم الگوسازی اجتماعی نیز در کارهای آنها وجود دارد که در فیلم اخیر می‌توان نکوهش خراب کردن باغ‌ها و ساختن آپارتمان را نمونه آن دانست. از نگاه شخصیت‌سازی کمدی، معمولاً بار اصلی را جبلی بر دوش دارد و گاه پیر و گاهی جوان، شخصیتی معمولی را با دادن ویژگی‌های خاص رفتاری، طناز و شیرین می‌کند. ایرج طهماسب و فاطمه معتمدآریا معمولاً در قالب زوجی با یکسری خصوصیات یکسان و ظاهر می‌شوند. حضور شهره لرستانی در «زیر درخت هلو» برای نوتر کردن جمع سه نفره این گروه ایده‌ای مناسب بوده و جز این، بعد از مدت‌ها او را بر پرده سینما نمایان کرده است.

خلاصه مطلب

در میان انبوه فیلم‌های کمدی که تعدادی از آنها همین روزها بر پرده هستند آیا می‌توان گفت فیلمی که نام ایرج طهماسب، حمید جبلی و فاطمه معتمدآریا را بر پیشانی دارد هنوز در اولویت انتخاب قرار می‌گیرد؟ سال ۸۰ «دختر شیرینی فروش» با همه ضعف‌هایش رقیبی جز «سیندرلا»، «عزیزم من کوک نیستم» و «نان و عشق و موتور هزار» نداشت. اما امروز، هم تعداد آنها بیشتر شده و هم در نوع کمدی‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. «هوو» و «شام عروسی» قابل مقایسه با «سیندرلا» و «عزیزم من کوک نیستم» نیستند. برداشته شدن محدودیت‌ها و ایجاد آزادی‌هایی در استفاده از موسیقی و حرکات موزون و نقد سیاسی، اجتماعی باعث شده است فیلم‌ها به اصطلاح «به روز» شوند و با بیان حرف روز مردم و یا تصویر کردن تابوها جذاب شوند.

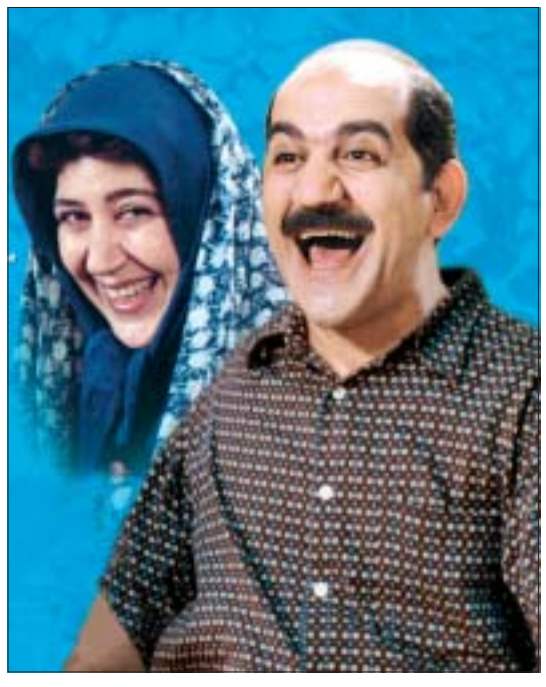

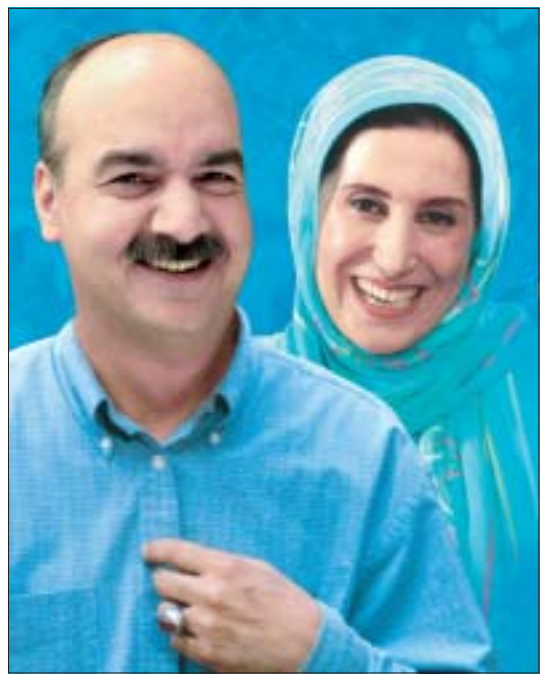

راهنمای فیلم

نگاهی به فیلم آتش‌بس ساخته تهمینه میلانی

مردان مریخی و زنان ونوسی

سیدرضا صائمی

آنانی که فیلم‌های اخیر میلانی را دیده‌اند وقتی پای «آتش‌بس» می‌نشینند بعد از مدتی از گذشت فیلم غافلگیر می‌شوند. وی این بار پروژه فکری ـ سینمایی خود را در بستر طنز اجتماعی پی می‌گیرد تا طیف مخاطبین خود را افزایش دهد. باید پذیرفت که میلانی فیلم جدید خود را صرفاً برای مخاطب ساخته یا دست‌کم، جذب مخاطبین را بر گفتمان فمینیستی خود ترجیح داده است. البته با یک تبصره یعنی اینکه در این فیلم، میلانی تا حدودی نقد خود را بین هر دو جنس تقسیم کرده و دمی با مردان زن‌ستیز به آتش‌بس می‌رسد. گرچه داستان و جهت‌گیری آن در فضایی ضدمردانه تنفس می‌کند و القای این است که رفتارشناسی زنان بدون درک وضعیت تاریخی- اجتماعی مردسالارانه قابل درک نیست. گویی میلانی ضعف‌های رفتاری زنان را تنها به نوعی واکنش به رفتار مردان محدود می‌کند نه یک کنش مستقل! به عبارتی دیگر ریشه رفتارهای نادرست زنان را در عملکرد تحقیرآمیز، بدبینانه و خودخواهانه مردان جست‌وجو می‌کند. رفتارهای مردانی چون احمد دوست یوسف در نگرش ضدمردانه زنانی مثل سایه مصداق بارز آن است. نکته ظریفی که در فیلم میلانی جلوه‌گر است نشان دادن تعامل یا تقابلی است که وی میان راه حقوقی یا راه‌حل روان‌شناسانه برای رفع یک مشکل قرار می‌دهد. سایه برای حل بحران خود دفتر وکیل را انتخاب می‌کند تا به شکل قانونی مشکلش را حل کند اما به اشتباه پای در مطب دکتر روان‌شناسی می‌گذارد تا با یک اتفاق ساده برگزیدن دو راه‌حل متفاوت درباره مسائل زناشویی مورد مقایسه قرار گیرد البته سکانس‌های مشاوره دکتر روان‌شناس گاهی خیلی شبیه به برنامه‌های روان‌شناسانه تلویزیون می‌شود و هزاران راه نرفته در برابر این زوج جوان قرار می‌گیرد تا به طور فشرده تفاوت دنیای زنان و مردان از هم برای مخاطب نمایان شود. زنان مریخی و مردان ونوسی که اینک در عالم زمینی به هم رسیده‌اند و از دنیای

همدیگر بی‌خبرند نشان دادن تقابل روشی امر حقوقی با یک پدیده روان‌شناختی در ارتباط با آسیب‌شناسی خانوادگی ـ عاطفی، رویکرد جدیدی نسبت به مسئله حقوق زنان مطرح می‌کند. رویکردی که مبین این پیام است که ترمیم و بهبود وضعیت زنان را تنها نباید در بسترهای حقوقی پی گرفت. احساس، اندیشه و شخصیت زنان در قوانین حقوقی و راهروهای دادگاه اعاده نمی‌شود شناخت و درک عالمانه و آگاهانه از وضعیت روانی آنان اثربخش‌تر خواهد بود. در واقع ظلم به زنان و تمام ناکامی‌های تاریخی آنان را نباید در عوامل اجتماعی- سیاسی حاکم بر جامعه یا تفکر سنتی خلاصه کرد چه بسا بخشی از تعارضات میان زن و مرد به تفاوت‌های ساختار روانی آنان برمی‌گردد و این تفاوت ساحت‌های وجودی به اختلافات تاریخی آنان دامن می‌زند. بدیهی است شناخت و آگاهی از این دنیای رفتاری- روانی به حل این بحران تاریخی کمک خواهد کرد. «آتش‌بس» از این منظر از دیگر فیلم‌های میلانی متمایز می‌شود به نظر می‌رسد طرح مسائل مبتلابه زنان مدرن در جامعه امروزی که فشارهای ناشی از سنت و مدرنیسم را در کانون خانواده تجربه می‌کنند و آن هم از سوی کارگردانی که دغدغه‌های جدی درباره وضعیت زنان دارد در ژانر طنز کمی از جدیت موضوع یا جدی گرفتن آن از سوی تماشاگر می‌کاهد. «آتش‌بس» البته با ظرافت معنایی و نمادین پایان می‌یابد تیتراژ پایانی روی بگومگوهای یوسف و سایه صورت می‌گیرد تا بر تداوم ذاتی این کنش میان دنیای زن و مرد تاکید شود کنشی که به قول روانشناسان برساخته دو جهان متفاوت است؛ دنیای مریخیان و ونوسیان.

آفریده: نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند برگزار خواهد شد

فارس: محمد آفریده مدیر مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی از برگزاری نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند خبر داد. محمد آفریده با بیان این مطلب گفت: شماره صفر این جشنواره را در سال جاری و با توجه به فرصت اندکی که داریم، برگزار خواهیم کرد و امیدوارم در سال آینده نخستین دوره این جشنواره را به صورت بین‌المللی برگزار کنیم. وی افزود: در دوره جدید با توجه به سیاست‌ها و ظرفیت‌های بالایی که نسل جوان در جامعه ایجاد کرده است و آمادگی‌ای که برای تولیدات هنری وجود دارد، آماده‌سازی حدود ۱۲ فیلم سینمایی از کارگردان‌های اول و دوم را در برنامه خواهیم داشت. مدیر مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی درباره اهمیت سینمای مستند خاطرنشان کرد: برای تحقق سینمای ملی و رسیدن به این سینما، سینمای مستند می‌تواند ابزار بسیار مناسبی برای تحقق چنین هدفی باشد. به گفته وی سینمای مستند در سال جاری شاهد تحول چشمگیری خواهد بود.